

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم شیخ اعظم در استصحاب قهقری

در بحث گذشته در بحث استصحاب قهقرایی و استصحاب استقبالی ولو ما نظر خودمان را بیان کردیم و روشن کردیم که از ادله استصحاب ما نمی‌توانیم استصحاب قهقرایی را استفاده کنیم و دو دلیل برای او ذکر کردیم گرچه وارد تنبیه بعد هم شدیم اما چون بعضی از عبارات در استصحاب قهقرایی در کلمات بزرگان هست این را هم لازم است که اشاره کنیم. مرحوم شیخ انصاری در جلد چهارم مطارح، ص 286 می‌فرماید که عکس الاستصحاب المتداول استصحاب القهقری علی ما هو المعروف فی لسان عوام الطلبة و قد نبهنا علی فسادہ. می‌فرماید استصحاب قهقری عکس استصحاب متداول است. خب در استصحاب متداول متیقن سابق است و مشکوک لاحق، در قهقری مشکوک سابق است و متیقن لاحق است و می‌فرماید این فاسد است. از لیس من الاستصحاب لاستلزامه اليقين السابق والشك اللاحق، وما يراد من ذلك اثبات الوجود اللاحق في الزمن السابق المشكوك ذلك الوجود فيه ولا دليل على ثبوت ذلك من العقل ولا من النقل.

می‌فرماید که این عنوان استصحاب را نمی‌تواند داشته باشد چون استصحاب متوقف بر یقین سابق و شک لاحق است و ما عرض می‌کنم که در استصحاب قهقری می‌خواهیم از وجود لاحق اثبات کنیم وجود سابق مشکوک را در حالی که نه دلیل عقلی دارد نه دلیل نقلی دارد. خب ببینید آن بیانی که ما عرض کردیم به نظر می‌رسد که از این بیان مرحوم شیخ اعلی الله مقامه الشریف دقیق‌تر باشد یعنی شیخ می‌فرماید ظاهر روایات استصحاب یقین سابق و شک لاحق است استصحاب قهقری شک سابق و یقین لاحق است. پس این روایات دلالت بر او ندارد خب ما گفتیم یک قائلی اگر بگوید ملاک در استصحاب حرمة نقض اليقين بالشك است و آیا این حرمت و نقض اليقين به شک در استصحاب قهقری صدق نمی‌کند؟ این را ما باید جواب بدهیم و جوابش همان دو مطلبی بود که عرض کردیم یک بگوییم نقض در اینجا صدق نمی‌کند دوم که شاید یک مقدار هم دقیق‌تر باشد این است که استصحاب ما را متعبد به بقاء می‌کند و در استصحاب قهقری تعبد به بقاء معنا ندارد علی ای حال این که خود شیخ فرموده که استصحاب یقین سابق و شک لاحق می‌خواهد این یک بیان خیلی قانع‌کننده‌ای نیست برای اینکه شامل استصحاب قهقری نشود بعد می‌فرمایند که گاهی اوقات از استصحاب قهقری تعبیر می‌کنند به اصالة تشابه الزمان که این نکته‌ای است که حالا باید به آن توجه بکنیم و بگوییم آقا در زمان ما این لفظ ظهور در این معنا دارد اصل اولی این است وقتی ما شک می‌کنیم که در زمانهای گذشته آیا این لفظ ظهور در این معنا داشته یا نه؟ یک اصلی داریم به نام اصالة التشابه الزمان. شیخ می‌فرماید ما این اصل را هم قبول نداریم. وهو أيضاً مما لاوجه له لعدم ما يقضى بذلك على ما هو الظاهر منها. چیزی که مقتضی برای تشابه الزمان باشد ما نداریم. اللهم ان لا يكون المدرك فيها الغلبة. مگر این که مدرک این اصالة تشابه الزمان را غلبه قرار بدهیم که غلبه هم یک امر ظنی است و این فائده‌ای ندارد. این یک عبارت که حتماً آقایان در استصحاب قهقری به او

در کتاب منتقى الاصول در جلد اول صفحه 175. آنجا به استصحاب قهقری اشاره‌ای می‌کنند بعد می‌فرمایند هذا الاستصحاب وان كان على خلاف الاستصحابات الثابتة من الشارع. این استصحاب یعنی استصحاب قهقری بر خلاف استصحاباتی است که ثابت است از شارع یعنی مستفاد از روایات است چه چیزی است لآن ملاکها یعنی استصحاباتی که از شارع به دست ما رسیده. اليقين السابق والشك اللاحق على العكس في هذا الاستصحاب لآن الشك سابق واليقين لاحق و بهذا الاعتبار، سَمِيَ بالقهقری فلا يكون مشمولاً لدلالة الاستصحاب. ایشان هم می‌فرمایند چرا استصحاب قهقری مشمول ادله نیست همان فرمایش شیخ را بیان می‌کنند شیخ هم فرموده در این روایات یقین سابق و شک لاحق است در حالی که در استصحاب قهقری عکس این است خب باز همان اشکالی که ما آنجا عرض کردیم به شیخ که می‌گوییم خب در این روایات استصحاب یک تعلیلی دارد و آن تعلیل چطور شامل استصحاب استقبالی بشود شامل استصحاب قهقری نشود؟ لذا نیاز به همان دو بیان ما دارد اما ایشان می‌فرمایند این استصحاب قهقری مشمول ادله استصحاب نیست لکنه ثابت ببناء العقلاء علیه فی باب الوضع والظهور. می‌فرماید: عقلا بنائی دارد همان اصالة عدم النقل. فقط هم در باب ظواهر و الفاظ این اصل جاری است و این بنای عقلا هست عقلا بنایشان این است که اگر یک لفظی الان ظهور در یک معنایی دارد هزار سال قبل هم ظهور در همین معنا داشته و اضافه می‌کنند ولولا.

می‌فرمایند اگر این بنای عقلا نباشد لما قام لاستنباط الاحكام الشرعيه من النصوص اساساً. برای استنباط احکام شرعیه دیگر اساسی باقی نمی‌ماند خب ما بگوییم این الفاظی که ما الان داریم می‌گوییم الان این معنا از آن اراده می‌شود اما آیا در زمان صدور روایات هم همین معنا از آن اراده می‌شده یا نه؟ خب اگر بگوییم که شاید یک معنای دیگری اراده شده دیگر به این روایات نمی‌شود استدلال کرد حتی به خود آیات هم نمی‌شود استدلال کرد. ولولا یعنی لولا این بنا لما قام لاستنباط الاحكام الشرعيه من النصوص اساساً. از ظهورها فی معنا فی زماننا لا يكون دليلاً على الحكم ما لم يثبت ظهورها فيه فی زمان الاستعمال ولا مثبت لذلك سوا هذا الاستصحاب. مثبتي برای این ظهور لفظ در همین معنایی که الان هست می‌خواهیم بگوییم در زمان گذشته هم هست هیچ مثبتی غیر از این استصحاب نیست حالا اینجا این عبارت یک مقداری دو پهلو است یکی اینکه بگوییم آیا خود این عقلا در خصوص الفاظ استصحاب قهقریه را قبول دارند دیروز هم عرض کردیم اگر ما دلیلمان بر حجیت استصحاب بنای عقلا باشد ممکن است که بگوییم عقلا استصحاب قهقری را قبول دارند آیا عقلا بنایشان در الفاظ نسبت به زمان گذشته مبتنی بر استصحاب قهقری است یا نه اصلاً عقلا همین مسأله وحدت ظهورات وحدت معانی یا همانی که شیخ از آن تعبیر کرد به تشابه از زمان ، ما وقتی می‌رویم سراغ عقلا، عقلا چیزی به نام استصحاب نسبت به گذشته ندارند اصلاً.

نهایت چیزی که ما از عقلا بتوانیم به عقلا نسبت دهیم استصحاب نسبت به یقین سابق و شک لاحق است و این اصالة عدم النقل نمی‌شود که منشأش بگوییم حتماً استصحاب قهقری است در نزد عقلا. بگویید آقا عقلا چنین بنایی دارند اصلاً بگوییم بنای عقلا تعبدی است یعنی چه یعنی ما دلیلش را هم نمی‌دانیم چیست اگر یک فقهی یک اصولی الان بگوید آقا عقلا چنین بنایی دارند لفظی که الان ظهور در یک معنایی دارد صد سال پیش هم در همین معنا ظهور داشته پانصد سال پیش هم در همین معنا ظهور داشته چرا؟ چرایش را ما نمی‌دانیم لازم هم نیست که بدانیم بناء تعبدی عقلا. من مکرر عرض کردم تعبد که می‌گویند یعنی بلا دلیل یعنی دلیلش برای ما روشن نیست بلا دلیل المبین نه اینکه بگوییم هرچا پای تعبد آمد بگوییم پای شارع باید در میان باشد شما در باب اصالة الحقيقة هم در کفایه خوانده‌اید آنجا این اختلاف وجود دارد که آیا اصالة الحقيقة یک اصل تعبدی عقلانی است یا اصالة الحقيقة بر می‌گردد به اصالة الظهور و از مصادیق ظواهر است علی‌ای حال این عبارت در اینجا یک مقداری عبارت تامی نیست پس ببینید خود روایات استصحاب، استصحاب قهقری را نمی‌گیرد مسلم. این یک. ما نسبت به الفاظ و ظهور الفاظ در گذشته این را می‌دانیم عقلا یک چنین اصلی دارند که آقا اگر الان این لفظ در این معناست صدسال پیش هم همینطور بوده پانصد سال پیش هم همینطور بوده و این اختصاص به عربی هم ندارد در فارسی الان می‌گوییم آب. می‌گوییم آب

همین مایع خارجی است بگوئیم آقا شک می‌کنیم پانصد سال پیش هزار سال پیش در نزد فارس زبانان در چه استعمال می‌شده در همین استعمال می‌شده اصلاً به عقلاً بگوئیم می‌گویند جایی برای شک نیست در همین معنا استعمال شده ما بپاییم مسأله ظهورات را روی حالا اصالة عدم النقل، بگوئیم یک بنای تعبدي عقلانی است این را ما قبول می‌کنیم اصالة عدم النقل را برنگردانیم به استصحاب یا اصالة عدم النقل را برنگردانیم به اصالة تشابه الزمان. نه عقلاً در خصوص الفاظ یک چنین بنایی دارند که در هر معنایی الان ظاهر است در گذشته هم ظهور داشته نه بحث غلبه است نه بحث تشابه الزمان است نه بحث استصحاب قهقري است یک بناء تعبدي از عقلاً در خصوص این الفاظ است. بعضی‌ها برای استصحاب قهقري به سیره عقلانی تمسک کردند برای خود اصل استصحاب قهقري که این حرف درستی نیست همان فقط بنای عقلاً و آن هم در باب الفاظ است.

در الفاظ یک بنای تعبدي عقلاً است یک وقتی هست که ما می‌آییم می‌گوئیم عقلاً در الفاظ روی استصحاب قهقريه این حرف را می‌زنند عقلاً روی استصحاب قهقريه این حرف را نمی‌زنند می‌گویند ما چنین بنایی داریم و لذا بعضی‌ها بجای استصحاب قهقري تشابه الزمان را مطرح کرده‌اند. نتیجه روشن است در باب الفاظ همین که صاحب منتقی فرمودند لو لا این بناء عقلاً، دیگر ما برای استنباط هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم دستان بسته می‌شود اما من عرض می‌کنم چه اشکالی دارد بگوئیم بنای عقلاً بنای تعبدي است لزومی ندارد بگوئیم این بناء عقلاً حتماً از یک استصحاب قهقري یا اصالة تشابه الزمان یا مسأله‌ی غلبه ... اینها نیست. اگر ما برایمان محرز باشد که عقلاً نسبت به گذشته روی استصحاب قهقري می‌گویند چون الان یقین داریم پس گذشته هم همینطور بوده. اگر شما فرض کنید که لفظ صلاة را در قرآن بر یک معنایی که الان ظاهر است بگوئیم آن زمان در یک معنای دیگر ظاهر بوده نمی‌شود به آن استدلال بکنید شما.

این مسلم است که ما باید بگوئیم آقا الفاظ ظهوراتی که الان دارند در گذشته هم این ظهورات را داشتند این مسلم است اما بگوئیم که این روی چه پایه‌ای است روی پایه استصحاب قهقري است می‌گوئیم نه. چرا؟ توضیح دادم الان. عقلاً اگر هم استصحاب بکنند نسبت به یقین سابق و شک لاحق استصحاب می‌کنند. ببینید یک چنین بنایی دارند عقلاً می‌گویند لفظی که الان ظاهر در یک معناست گذشته‌اش هم همین بوده نه اینکه عقلاً بپایند بگویند ما یقین موجود را سرایت می‌دهیم به گذشته. این را نمی‌گویند. می‌گویند این لفظ ظهورش در معنا در این زمان با هزار سال پیش یکی است یک بنایی دارند عقلاً. این مستند به استصحاب هم نیست اشکالی هم ندارد نه مستند به غلبه است نه مستند به استصحاب است نه مستند به تشابه الزمان است یک اصل تعبدي عقلانی است مثل اینکه شما در اصالة الحقیقه می‌گویید آقا لفظ ظهور در معنای حقیقی‌اش دارد اصالة الحقیقه. می‌گوئیم این اصالة الحقیقه از کجا آمد می‌گوئیم یک توافقی است که عقلاً دارند بنایی است عقلاً دارند دلیلش هم نمی‌دانیم که چیست.

عرض کردم شیخ باز بر حاشیه استصحاب در قوانین آنجا صفحه 27 همان مطلبی را دارد که از مطارح الانظار نقل کردیم اضافه‌ای دیگر در اینجا ایشان ندارد.

دیدگاه مرحوم امام درباره استصحاب قهقري

امام رضوان الله تعالی علیه در کتاب تهذیب الاصول در جلد 2، صفحه 249، استصحاب قهقري را ذکر می‌کنند در یک سطر بعد می‌فرمایند: ولا دلیل علی اعتباره لا من الشرع ولا من بناء العقلاء. نه از شرع دلیل داریم یعنی ایشان هم باز می‌فرمایند روایات استصحاب شامل استصحاب قهقري نمی‌شود حالا بیانش را دیگر ذکر نکردند که چرا شاملش نمی‌شود بیانش یا بیان شیخ است یا آن دو تا بیانی که ما عرض کردیم. ببینید مجموعاً اگر بخواهیم جمع‌بندی بکنیم اگر کسی سؤال بکند از شما چرا روایات استصحاب شامل استصحاب قهقري نمی‌شود چند تا بیان شد مجموعاً سه تا بیان شد یک بیان را شیخ فرمودند دو تا بیان هم ما عرض کردیم. ببینید فرمایش شیخ این است که ظاهر روایات استصحاب یقین سابق و شک لاحق است درست است؟ ما گفتیم

این مقدار کافی نیست گفتیم چون در خود روایات یک تعابیر کلی‌تری است آنها به منزله تعلیل است می‌گوید اصلاً نقض یقین به شک حرام است او دیگر ندارد یقین سابق و شک لاحق. می‌گوید آن چه که هست لا تنقض الیقین بالشک. ما باید بیایم روی این تعبیر. لقاتل ان يقول که این تعبیر در استصحاب قهقري پیاده می‌شود ما باید جواب بدهیم دوتا جواب دادیم یکی این که نقض صدق نمی‌کند یکی اینکه تعبد به بقاء معنا ندارد این دو تا بیانی بود که ما عرض کردیم. اگر گفتیم آقا ظاهر روایات یقین سابق و شک لاحق، می‌گوییم آقا با تعلیل چکار می‌کنید می‌گوییم این تعلیل برای ما تعبد به بقاء دارد می‌آورد در حقیقت باید اینطور بگوییم باید تعلیل را طوری تفسیر کنیم که از یقین سابق و شک لاحق خارج نشود. اگر یک کسی بگوید آقا تعلیل عمومیت دارد همه اینها را می‌گیرد شک سابق و یقین لاحق را هم می‌گیرد، این تعلیل شک سابق و یقین لاحق را هم می‌گیرد باید بگوییم این تعلیل شک سابق و یقین لاحق را نمی‌گیرد. وقتی ما می‌گوییم روایات استصحاب مسأله نقض را دارد می‌گوید یا مسأله تعبد به بقاء را می‌گوید دیگر انصراف از این پیدا می‌کند.

امام رضوان الله تعالی علیه در جواهر الاصول، جلد یک، ص 247 و 248 می‌فرمایند: امکن ان یقال بجریان الاستصحاب القهقري ولكنّه تصویری مدرسی لا یتجاوز حریم المدرسه واهلها. می‌فرمایند این استصحاب قهقري از حریم مدرسه و اهلش تجاوز نمی‌کند البته شما ممکن است بفرمایید نه به نظر ما تجاوز می‌کند عقلاً دارند. جلوی نظر و فکر را نمی‌خواهیم ببندیم چون امام اینجا فرمودند پس حرف شما باطل است نه خب گاهی اوقات شما ملاحظه فرمودید امام مطالبی دارند بالاخره به عقل ناقص ما خدشه به آن وارد شده یکی دوتا سه تا چهارتا، در فقه و اصول. این نباید مانع بشود چون امام فرمودند دیگر فکر نکنیم روی مطلب. شما باز فکرتان را دنبال نکنید ممکن است کلامتان برای خودتان با یک ادله‌ای اثبات کنید.

خدا رحمت بکند والد ما رضوان الله علیه را، خب با آن شدت علاقه‌ای که به امام داشتند اما خب گاهی اوقات در یک مسأله‌ای، حالا غیر از بحث‌های استدلالی و بحث‌های مبنایی گاهی مناقشه می‌کردند گاهی می‌فرمودند این مسأله تحریر سه تا اشکال دارد گاهی حتی اشکال ادبی هم وارد می‌کردند به مسأله. بعضی از فضلا می‌گفتند که شما دارید با امام مخالفت می‌کنید می‌فرمود این نوع مخالفت برای طلبه لازم است. مخالفت علمی اگر ما نکنیم جلو اجتهاد و فکر گرفته می‌شود. این‌ها را باید مرزهایش را جدا بکنیم بحث ولایت فقیه در آن دایره‌ای که فقیه حکم کرد آن هم روی مبنایی که ولایت مطلقه فقیه را قبول دارند خب اینجا حجیت دارد و نفوذ دارد بر مجتهد و غیر مجتهد تبعیتش لازم است آن کسی هم که می‌گوید که من ولایت مطلقه فقیه را از نظر علمی قبول ندارم باز باید توجه بکند که مخالفت با یک فقیه مبسوط الیدی که علم اسلام به دوش او هست به ادله دیگر جایز نیست یعنی نمی‌تواند بگوید که من چون ولایت مطلقه فقیه را قبول ندارم امروز فقیه جامع الشرائط برای مصلحت اسلام آمد یک دستوری داد برای من نفوذی ندارد و بخواهد مخالفت بکند. منتهی روی عنوان دیگری واجب می‌شود کما اینکه در بحث حکومت اسلامی بعضی‌ها قائلند که خب به حسب حکم اولی تشکیل حکومت اسلامی مثلاً واجب نیست اما از باب ادله حسبه، ادله حسبه یعنی آنچه که مورد نیاز مردم است و شارع راضی به ترک آن نیست از این عنوان. ولی بالاخره در عمل و در نتیجه با آن فقیه‌ای که می‌گوید حکومت اسلامی، مثل امام رضوان الله تعالی علیه می‌فرمود از احکام اولیه اسلام است در نتیجه و در مقام عمل اینها غالباً مشترک می‌شوند و فرقی بینشان نیست.

خب حالا خودتان هم اگر بگردید در کتابهای اصولی و ظاهراً دیگر بیشتر از این راجع به استصحاب قهقري دیگر مطلبی ندارند این را حالا تتمه آن بحث دیروز ما قرار بدهید در مورد استصحاب قهقري و استصحاب استقبالی. چون اگر در ذهن شریف آقایان باشد ما سال گذشته وقتی روایات استصحاب را شروع کردیم آن موقع گفتیم بعداً که ادله تمام شد روشن می‌کنیم که آیا استصحاب قهقري حجیت دارد یا حجیت ندارد و این بحث راجع به این. حالا تنبیه دیگر را که دیگر شروع کردیم و یک مقداری هم بحثش دقیق است. یک عبارتی بگویم عبارت کفایه در اینجا اجمال دارد 1- نائینی فرموده که آخوند اصلاً محل نزاع را در اینجا درست متوجه نشده، حالا تعبیر من است. نائینی نمی‌گوید متوجه نشده، فقط عرض کردم می‌گوید کلام آخوند خیلی غریب است. آیا آخوند در این تنبیه می‌خواهد بگوید که جایی داریم که یقین به ثبوت نیست و استصحاب جاری است یا جایی داریم ثبوت نیست و استصحاب جاری است این عبارات آخوند یک مقداری مضطرب در این مطلب است روشن کنیم عبارات آخوند

وصلی الله على محمد و آله الطاهرين